



دیوان خواجه حسین مروی

از سرایندگان سده دهم هجری قمری

مقدمه و تصحیح و تحقیق
ذبیح الله حبیبی نژاد



انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

مرکز آفرینش‌های ادبی



دیوان خواجه حسین مروی

از سرایندگان سده دهم هجری قمری

مقدمه و تصحیح و تحقیق: ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد

طراح جلد: محمود حسینی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: واژه پرداز اندیشه - چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۰۳-۰۲۶۵-۸

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

سرشناسه: مروی، حسین، قرن ۱۰ ق.

عنوان قراردادی: دیوان

عنوان و نام پدیدآور: دیوان خواجه حسین مروی از سرایندگان سده

دهم هجری قمری/مقدمه و تصحیح و تحقیق ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد؛

[برای] مرکز آفرینش‌های ادبی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۲۶۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۰ ق.

شناسه افزوده: حبیبی‌نژاد، ذبیح‌الله، ۱۳۵۰ -

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری. مرکز

آفرینشهای ادبی

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶/۵۹ PIR1122

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۲۰۰۵۲

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشد، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooramehr.ir

فهرست

پیشگفتار | ۰۹

مقدمه | ۱۱

سلاطین عصر خواجه حسین مروی | ۱۳

جلال‌الدین اکبر، ممدوح خواجه حسین | ۱۷

بررسی منابع مورد استفاده در تصحیح | ۱۹

شرح احوال خواجه حسین مروی | ۲۶

نام و نسب و زادگاه | ۲۶

دیوان اشعار و قالب شعر خواجه حسین | ۲۸

نسخه اصلی دیوان خواجه حسین مروی | ۳۰

اقوال تذکره‌نویسان و پژوهشگران درباره خواجه حسین مروی | ۳۱

غزلیات | ۰۵۱

ترجیع‌بند | ۱۵۱

ترکیب‌بند | ۱۵۹

رباعیات | ۱۶۳

قصاید | ۱۹۳

۲۱۵ | اشعار پراکنده و قطعات

۲۲۷ | عکس

۲۳۷ | کتابنامه

در نظم بی نظیرم و در نثر بی بدل
در دهر بی مثالم و در شهر بی نشان
یک نکته گفتم از صد و در خاطر من است
صد نکته دگر که بگفتم یکی از آن

(خواجه حسین مروی)

پیشگفتار

آنچه در دریای بی‌کران شعر و ادب فارسی مرا به اوج التذاذ معنوی می‌رساند تحقیق در متون کهن فارسی است. مدت‌ها بود که از طعم شیرین تصحیح متن دور افتاده بودم، اما این عشق دیرینه، چون آتشی زیر خاکستر، هرازگاهی با نسیمی نشتری بر دلم می‌زد تا به این عشق کهنه بازگردم و زیبایی آن را چو اطلسی دیبا لمس کنم. بر این عقیده‌ام که انگیزه تصحیح متون چیزی جز عشق و علاقه نمی‌تواند باشد و در کنار این علاقه آنچه به ثمر می‌رسد احیای فرهنگ و ادب دیرینه‌ماست. رفتن به سمت و سوی نسخه‌هایی که در قرون گذشته از شاعری یا کاتبی یا نویسنده‌ای تحریر شده است زیباترین احساس را در ذهن و جان پژوهنده متن به وجود می‌آورد و چه بسا از ذهن نویسنده این متون این اندیشه گذشته باشد که نوشته‌هایش زمانی به دست نسلی دیگر برسد تا بهره‌ای بی‌منت از آن ببرند و یادی از سراینده و نگارنده آن بر زبان بیاورند. من هم به همان اندیشه و چه بسا زیباترین وجه آن می‌نگرم تا این امانت گران‌بها را به نوعی حفظ کنم و آن را در هیئتی زیباتر به زیور چاپ بیاوریم. علاوه بر اینکه خود حظی وافر می‌برم، می‌کوشم تا با بضاعت اندک خود این پاسداران شعر و ادب پارسی را به نوعی بیشتر معرفی کنم تا نسل‌های آتی هم از شهد گل‌واژه‌های این زبان زیبا کامشان شیرین شود.

خواجه حسین مروی یکی دیگر از سفیران بازمانده ادب و هنر

ایرانی است که نامش فقط در چند تذکره مسکوت باقی مانده بود و اکنون به یاری خداوند مهربان، با انتشار این دفتر، او نیز به جمع سفیران شعر و ادب فارسی نسل حاضر خواهد پیوست.

اگرچه دیوان خواجه حسین با حداقل امکانات و مدارک و اسناد موجود احیا گردید و بی گمان کاستی‌هایی هم دارد، انگیزه‌ای می‌شود برای پژوهشگران و آیندگان تا با بازایی آثار دیگر این شاعر توانا، که اکنون دور از دسترس است، آن را کامل‌تر و زیباتر عرضه بدارند، تا بیش از پیش بر فرهنگ و زبان سرزمینمان ببالیم و سفیران شایسته آن را ارج نهیم. در این فرصت مغتنم می‌دانم از حامیان و همراهان احیای این دفتر قدردانی کنم: از دوست و برادر بسیار عزیزم، جناب دکتر بهروز ایمانی، که یگانه نسخه این دیوان را در اختیارم قرار داد و همواره از محبت‌های ایشان برخوردار بوده‌ام، بی‌نهایت سپاسگزارم. از همکار و پژوهشگر محترم، سرکار خانم حمیده یادگاری، که در ترجمه مقاله‌ای از زبان اردو به فارسی یاری‌ام کرده‌اند، تشکر می‌کنم. همچنین، در بخش مهم به ثمر رسیدن این دیوان، از جناب دکتر علیرضا قزوه، شاعر و نویسنده فرهیخته معاصر و مدیر دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، که با تدبیر و مناعت طبع ایشان این مجموعه به سرانجام رسید، سپاس ویژه دارم. در پایان نیز از جناب محمد حمزه‌زاده، زیورآرای این دفتر و مدیر محترم انتشارات سوره مهر، که در تولید و انتشار این میراث ارزشمند حامی و راه‌گشا بوده‌اند، سپاس‌گزارم.

تهران - پاییز ۱۳۹۲

ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد

مقدمه

زبان و ادب فارسی بیش از نُهصد و پنجاه سال پیش، یعنی در دوره غزنویان، توسط بنیان‌گذار این سلسله، سلطان محمود غزنوی، در شبه‌قاره هند و پاکستان نفوذ پیدا کرد. با ذوق و طبع لطیف و ادب‌پروری سلاطین این دوره، این زبان شیرین توانست از طریق شاعران، ادبا، و دانشمندان ایرانی در بین مردمان این سرزمین چون گوهری گران‌بها بدرخشد و حتی زبان رسمی و محاوره‌ای مردم شود. دوره غزنویان را می‌توان دوره تجلی و پویایی زبان فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان برشمرد. غزنین، مرکز حکومت غزنویان، کانون مطمئنی برای شاعران، منجمان، فضلا، و دانشمندان ایرانی و شبه‌قاره بود که در دربار از ارج و قرب والایی برخوردار بودند. پس از سلطان محمود غزنوی، بیشتر خاندان او در ترویج فرهنگ و هنر ایرانی اهتمام ورزیده‌اند و دربار آن‌ها مأمنی برای سفیران علم و ادب بوده است. با حمله خاندان غوریان به غزنین (۴۴۳ - ۶۱۲ ق)، مرکز حکومت غزنویان از غزنین به شهر لاهور منتقل شد و بسیاری از شاعران و دانشمندان ایرانی در این شهر و شهرهای دیگر ایالت پنجاب سکنا گزیدند و، با تأسیس مدارس و مکاتب مختلف، لؤلؤی درخشان فرهنگ و زبان فارسی را در نقاط مختلف شبه‌قاره پراکندند.

از سال ۴۴۳ ق تا ۱۲۷۵ ق سلسله‌های مختلفی در شبه‌قاره ظهور کرده‌اند: غوریان، غلامان، خلجیان، تغلقان، سادات، سوریان، و امپراطوران مغولی (گورکانیان هند) اقوامی بودند که هر یک سهم بسزایی در ترویج و گسترش شعر و ادب فارسی بر عهده داشتند و پدیدآورندگان آثار فاخر فارسی را تکریم می‌نمودند و بسیاری از این پادشاهان خود نیز اهل ذوق و هنر بودند.

دوره‌ای که مدنظر نگارنده این دفتر است مربوط به دوره دوم تاریخ زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره است؛ دوره‌ای که امپراطوران مغول یا همان گورکانیان بر سرزمین هند حاکم بوده‌اند. در این دوره، همانند دوره‌های گذشته، زبان فارسی اقبال بی‌نظیری داشت و زبان رسمی دربار شاهان تلقی می‌شد.

با شکست خاندان لودیان توسط ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲ ق)، زبان فارسی بخش وسیع دیگری از هند را در بر گرفت. بابر مردی سخن‌شناس و شاعر و ادب‌پرور بود. دربار او نیز ملجأ و مأمنی برای شاعران و عارفان فارسی‌زبان محسوب می‌شد و همواره کاروان فرهنگ و ادب پارسی مورد تکریم و احترام این پادشاه بوده است.

بابر شعر فارسی و ترکی را نیکو می‌سرود و از او یک دیوان و یک منظومهٔ مثنوی و همچنین رسالهٔ والدیة خواجه ناصرالدین احرار، که بابر آن را به نظم درآورده بود، به جای مانده است. او همچنین رسم‌الخطی ابداع کرد که به نام خودش، یعنی «رسم‌الخط بابری»، شهرت یافت. دورهٔ این پادشاه در شبه‌قاره مصادف بود با حکومت صفویان در ایران. برخی از محققان بر آن‌اند که علت مهاجرت شاعران ایرانی در این دوره به هند بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و شاعری بوده است، در حالی که شاه اسماعیل صفوی، خود، شاعری توانا و ادب‌پرور بود که مثنوی هزار و چهارصد بیتي او، موسوم به ده‌نامه، در

استانبول و باکو به طبع رسیده است.

احمد گلچین معانی، در کتاب کاروان هند، علل اصلی مهاجرت بسیاری از شاعران این دوره به هند را نه از بی توجهی شاهان صفوی به شعر و شاعری، بلکه علل و جهات دیگری می‌داند:

خروج شاه اسماعیل اول، سخت‌گیری‌های مذهبی شاه طهماسب، فتور ارباب مناصب در زمان شاه اسماعیل دوم، و قتل عام شاهزادگان که مروج شعر و مربی شاعران بودند و فتنه اوزبکان، هجوم عساکر روم به دفعات، دعوت شاهان هند از ایشان، همراهی سفیران ایران، گریز از تهمت و بدمذهبی، رنجش، ناخرسندی، قلع و قمع سران طایفه خود در عهد شاه عباس اول، آزدگی از خویشان یا همشهریان، درویشی، قلندری، سفایت، تجارت، سیاحت، عیاشی، خوش‌گذرانی، ناسازگاری روزگار، پیدا کردن کار، راه یافتن به دربار و پیوستن به آشنایان و بستگان خود که در آن سامان مقام و منصبی داشتند، همه و همه، از جمله علل مهاجرت شاعران بوده است.^۱

سلاطین عصر خواجه حسین مروی

با مرگ ظهیرالدین بابر در سال ۹۳۷ هجری قمری، فرزندش، همایون، بر تخت پادشاهی نشست. همایون نیز، همچون پدرش، مردی دانشمند و هنرپرور بود. هفت سال بعد، یعنی در ۹۴۶ هجری قمری، شیرشاه افغان، از خاندان سوریان، معروف به «شیرخان»، با سپاهی به قصد تصرف سرزمین هند و گرفتن تاج و تخت همایون‌شاه به آنجا حمله

۱. احمد گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص پنج (مقدمه).

بُرد و همایون نیز، با قبول شکست در این نبرد، برای نجات جان خود روانه ایران شد.

در مدت تسلط شیرخان بر سرزمین هند (۹۴۶ - ۹۶۲ ق)، همایون در ایران زیر چتر حمایت شاه طهماسب صفوی به سر می برد. همایون، پس از شکست از شیرخان افغان، وقتی که به ایران و شهر قزوین، مرکز حکومت صفویان، رسید، به دربار شاه طهماسب رفت و این رباعی را فی البداهه سرود:

ای شاه جهان چو آسمان پایه توست
این دست ولات است و سرمایه توست
شاهان جهان جمله هما می طلبند
بنگر که هما چگونه در سایه توست!^۱
و آن واقعه ای را که بر او حادث شده بود با زبان شعر بیان کرد:
خسروا، عمری ست تا عنقای عالی همتم
قله قاف قناعت را نشیمن کرده است
روزگاری سفلۀ گندم نمای جو فروش
طوطی طبع مرا قانع به ارزن کرده است
دشمنم شیر است و عمری پشت بر من کرده بود
حالیا، از روی خصمی، روی بر من کرده است^۲
شاه طهماسب هم این گونه به استقبال همایون رفت:

شاهان همه سایه هما می خواهند
بنگر که هما آمده در سایه تو
همای اوج سعادت به دام ما افتد
اگر تو را گذری بر مقام ما افتد^۳

۱. ابوالقاسم حالت، شاهان شاعر، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۶، ص ۲۷۹.

۲. همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۱.

۳. همان.

مصرع اخیر مطلع یکی از غزلیات زیبای حافظ است که شاه‌طهماسب به تضمین در اینجا به کار برده است.

اما گفته می‌شود که شاه‌طهماسب، قبل از پذیرفتن همایون، شرطی برای او تعیین می‌کند؛ اینکه همایون باید مذهب اهل تسنن را رها کند و به شیعه بپیوندد. همایون هم با قبول درخواست شاه‌طهماسب، پس از گرویدن به مذهب تشیع، چنین می‌گوید:

گشتیم ز جان بندهٔ اولادِ علی
هستیم همیشه شاد با یادِ علی
چون سر ولایت از علی ظاهر شد
کردیم همیشه وردِ خود نادِ علی^۱

شاه‌طهماسب مدت پانزده سال به همایون عزت و احترام گزارد، و همایون هم در این مدت با بانویی ایرانی، به نام حمیده بانوییگم، ازدواج کرد و ثمرهٔ آن فرزندى شد به نام جلال‌الدین اکبر.

شاه‌طهماسب، علاوه بر اکرام و احترام همایون در دربار خود، هیچ‌گاه همایون را تنها نگذاشت و به رسم جوانمردی و فتوت در سال ۹۶۲ ق سپاهی را همراه با بهترین سرداران خود با همایون به هند فرستاد تا او سرزمین خود را از تصرف دشمنان درآورد. سرانجام، همایون توانست با سپاه ایرانی نخست کابل را فتح کند و در سال ۹۶۳ ق به فتح دهلی نائل شود. او با بازپس گرفتن ممالک از دست‌رفتهٔ خود توانست دوباره جلال و شکوه خود را بازیابد. اما حکومت جدید همایون‌شاه دیری نپایید؛ دو ماه پس از فتح دهلی، همایون بر اثر حادثه‌ای از بام قصر خود فروافتاد و جان سپرد.

سخنوران بی‌شماری در دربار همایون صاحب عزت و منزلت شده‌اند. خواجه حسین مروی از جمله شاعران مورد تکریم همایون

۱. همان، ص ۲۸۰-۲۸۱.

بود و از ندیمان خاص او به شمار می‌رفت.

خواجه حسین در رثای همایون‌شاه ترکیب‌بند زیبایی سروده است که فقط پنج بیت از آن در دسترس است، که در بخش ترکیب‌بند این دیوان جای داده شد. مطلع این ترکیب‌بند چنین است:

ای دل، صدای مرگ تو را هم شنیدنی‌ست

صبح اجل به مطلع عمرت دمیدنی‌ست

دیگر شاعران مطرح دربار همایون‌شاه عبارت‌اند از: مولانا قاسم کاهی، شاه‌ظاهر دکنی، میروعظی، میرعبداللطیف قزوینی، شیخ عبدالواحد فرهنگی شیرازی، مولانا محمد فاضل سمرقندی، مولانا الیاس، یوسف بن محمد هروی، مولانا ابن اشرف الحسینی، مولانا نادری سمرقندی، بایزید و...

ابوالفضل علامی، در کتاب اکبرنامه، از علم و هنر همایون‌شاه چنین یاد می‌کند:

کمالات صوری و معنوی و مآثر عقل و دانش این یگانه روزگار بیش از آن است که به تحریر آید. از اقسام علوم عقلی و نقلی آگاهی تمام داشتند، علی‌الخصوص در اقسام علوم ریاضی آن حضرت را پایه بلند بود و همواره به ارباب حکمت صحبت می‌داشتند و ممتازان علم ریاضی در پایه سریر والا کامیاب سعادت بودند...

توجه عالی به شعر و شعرا نیز داشتند. از آنجا که طبع موزون از خصایص فطرت سلیم است، در خلال اوقات واردات قدسی را - چه از حقیقت و چه از مجاز - در سلک نظم می‌کشیدند.

دیوان شعر آن حضرت در کتابخانه عالی موجود است و این چند رباعی از آن دیباجه کرامت مرقوم می‌گردد:

رباعی:

ای دل مکن اضطراب در پیش رقیب
حال دل خود مگوی با هیچ رقیب
کاری که تو را به آن جفاکار افتاد
بس قصه مشکل است و بس امر عجیب

□

ای دل ز حضور یار فیروزی کن
در خدمت او به صدق دل سوزی کن
هر شب به خیال دوست خرم بنشین
هر روز به وصل یار نوروزی کن

□

ای آنکه جفای تو به عالم علم است
روزی که ستم نبینم از تو ستم است
هر غم که رسد از ستم چرخ به دل
ما را چو غم عشق تو باشد چه غم است!

جلال الدین اکبر، ممدوح خواجه حسین

پس از مرگ همایون (۹۶۳ ق)، فرزندش، جلال الدین اکبر، قدرت را در دست گرفت. دوره حکومت جلال الدین اکبر بیش از پنجاه سال دوام داشت. او، همانند پدر و پدربزرگش، مردی دانشمند و هنردوست بود. آثار بی شماری به زبان فارسی در دوره او خلق شد و شعرا و فضلا در دربار او مقام و منزلتی یافتند. اکبر خود نیز در آفرینش آثار ادبی همت گمارد و زندگی نامه او را وزیر دانا و فرهیخته اش،

۱. ابوالفضل مبارک، اکبرنامه: تاریخ گورکانیان هند، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: ۱۳۸۵، ص ۵۴۱-۵۴۲.

ابوالفضل مبارک علّامی، به زبان فارسی با عنوان اکبرنامه یا آیین اکبری به رشته تحریر درآورد.

جلال‌الدین اکبر اولین پادشاهی بود که منصب «ملک الشعرا»یی را برای انتخاب برترین شعرای دربار خود مقرر فرمود. غزالی مشهدی نخستین شاعر ایرانی بود که لقب «ملک الشعرا» را از او دریافت کرد. ابوالفضل فیضی فیاض اکبرآبادی، پس از مرگ جلال‌الدین (۹۸۰ ق)، دومین شاعر پارسی‌زبان هندی بود که به عنوان ملک الشعرای مفتخر گردید.

آوازه و شهرت نیکوی اکبرشاه در شاعرنوازی و ترویج شعر و زبان فارسی در سراسر سرزمین ایران و شبه‌قاره هند و پاکستان باعث گردید تا شیفتگان شعر و ادب فارسی دربار او را ملجأ و مأمن خود قرار دهند و از نواخت‌های بی‌دریغ او بهره‌مند شوند و به آفرینش آثار علمی و ادبی بپردازند.

در این دوره، ارتباط ایران با سرزمین هند، چه به لحاظ سیاسی و چه فرهنگی، یکی از دوره‌های پویا و درخشان زبان و ادب فارسی به شمار می‌رود؛ در این دوره ستاره‌های آسمان شعر و ادب فارسی بیش از پیش درخشان به نظر می‌رسیدند.

بر اساس تحقیقات دانشمند ارجمند، احمد گلچین معانی، از آغاز عهد شاه اسماعیل اول (۹۰۷ ق) تا پایان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ ق) حدود ۷۴۵ شاعر و ادیب و هنرمند و عالم ایرانی به سرزمین هند سفر کرده‌اند و از این میان ۲۵۹ نفر فقط در دوره اکبرشاه به این سرزمین رفته‌اند.^۱

ابوالفضل علّامی، در کتاب آیین اکبری، بسیاری از شعرای ایرانی را که به دربار اکبرشاه راه یافته‌اند برمی‌شمارد: غزالی مشهدی، قاسم

۱. احمد گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص چهار و پنج (مقدمه).

گاهی، حیاتی گیلانی، خواجه حسین ثنایی مشهدی، حزن‌ی اصفهانی، عرفی شیرازی، جعفری‌بگ قزوینی، خواجه حسین مروی، شکیبی اصفهانی، انیسی شاملو، نظیری نیشابوری، محوی همدانی، صرفی ساوجی، قراری گیلانی، ملامحمد صوفی مازندرانی، جدایی ترمذی، وقوعی نیشابوری، خسروی قائینی، وفایی اصفهانی، قاسمی مازندرانی، نادری ترشیزی، نوعی مشهدی، کامی سبزواری، سنجر کاشی، اشکی قمی، پیامی لاری، حیدری تبریزی، سامری تبریزی، سربندی اصفهانی، باباطالب اصفهانی، قاسم ارسلان مشهدی، رهی نیشابوری، سیدمحمد رفیعی کاشانی، جذبی کردستانی، پیروی ساوجی، تشبیهی کاشی، اسیری رازی، شبیخ ساقی مشهدی، فهمی رازی، قیدی شیرازی، فسونی شیرازی، سרمدی اصفهانی، حاجی محمدجان قدسی و...

از معروف‌ترین شاعرانی که در این دوره به درجات عالی سخنوری رسیده‌اند می‌توان به غزالی مشهدی، خواجه حسین مروی، عرفی شیرازی، و خواجه حسین ثنایی مشهدی اشاره کرد.

بررسی منابع مورد استفاده در تصحیح

یگانه نسخه‌ای که اساس تصحیح و فراهم‌آوری این دیوان را سبب گشته است نسخه خطی شماره ۱۳۰۹۹ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی است. این نسخه افتادگی ابیات بسیار دارد و بیشتر شامل غزلیات خواجه حسین است.

محققان معاصر، در پژوهش‌هایشان، هیچ یک درباره وجود این نسخه سخن نگفته‌اند و هرگز این نسخه را ندیده‌اند و آنچه از خواجه حسین ارائه داده‌اند بر اساس یافته‌های مصنفان و تذکره‌نویسان گذشته بوده است.

در میان پژوهشگران متون کهن، که پیش از این نیز اشاره شد، فقط

دکتر غلام مصطفی خان، از استادان زبان و ادب فارسی در پاکستان، با در اختیار داشتن نسخه‌ای از دیوان خواجه حسین یا حداقل با ملاحظه نسخه‌ای از دیوان او نکته‌های مهمی در قالب مقاله‌ای به زبان اردو، در مجله اردو، چاپ پاکستان، ارائه داده است. از این مقاله با دارا بودن قصاید و غزلیات نایاب خواجه حسین، به منزله منبعی قابل اعتنا، در تصحیح این دیوان استفاده شده است.

به دلیل اهمیت این مقاله، که بر غنای بخش قصاید دیوان افزوده است، ضرورت یافت شرحی از این مقاله در این مقال بیان شود.

دکتر غلام مصطفی خان در آغاز نوشته‌های خود نخست شرح کوتاهی از زندگی و شهرت سخنوری خواجه حسین ارائه می‌دهد و در پانوشت صفحه ۸۸ مطلع قصیده‌ای را بیان می‌کند که خواجه حسین در مدح میرزا محمد حکیم، برادر کهنتر اکبرشاه و حاکم کابل، گفته است:

تویی که اسم تو را در ازل به وقت مسما

عزیز کرده خدا، عزّ شأنه و تعالی

سپس، اشاره‌ای می‌کند به قصیده معروف خواجه حسین در تولد شاهزاده سلیم و تاریخ جلوس اکبرشاه، همراه با ذکر ابیات آن. همچنین، در پانوشت صفحه ۹۲ به محمد براری، نویسنده کتاب عقول عشره (تألیف ۱۰۸۳ ق)، اشاره می‌کند؛ که نویسنده در صفحه ۱۹ کتاب مزبور در یک بیت از خواجه حسین و اشعار او به نیکی یاد می‌کند:

یک به یک ابیات مروی بس که بی‌عیب آمده

هر یکی جوئی، ز وی مقصود دریابی دو بار

نگارنده، در ادامه، نخستین قصیده‌ای را که خواجه حسین سروده است به خوانندگان هدیه می‌کند. قصیده چنین آغاز می‌شود:

فغان تیر قدر از خیم کمان قضاست

که از کشاکش او قامت سپهر دوتااست

پس از این شعر، توضیح می‌دهد که سی بیت از اشعار خواجه حسین در نسخه پیش رویش افتادگی دارد و به نوعی آن را گم‌شده تلقی می‌کند. اولین بیت این ابیات گم‌شده با واژه «اگر نه» آغاز می‌شود. سپس، قصیده دیگری را بیان می‌کند که خواجه حسین چنین می‌آغازد:

تو را به مهر بُود روا، زان جهت همه روز
فتاده خصم سیه‌رو چو سایه‌ات ز قفاست
در بیست‌ویکمین بیت از این قصیده، خواجه حسین از مرتبه سخنوری و فراگردی شعر خود لب به سخن می‌گشاید:
ز کابلم به خراسان سخن رسیده، بین
که از کجا سخن من رسیده تا به کجاست
همچنین، نویسنده بیتی از یک غزل خواجه نقل می‌کند که او خود را از بازگشتن به خراسان نهی می‌کند:

مرو به سوی خراسان، که می‌رود مروی
سفینه تو ز گجرات سوی بنگاله
و در قصیده‌ای دیگر شهرت خود را به وسعت سلطنت اکبرشاه و ماندن در کنار او وابسته می‌داند. این قصیده با این مطلع آغاز می‌شود:
قدت که سرو روان ناز او به جان برداشت
صنوبری ست کزو دل نمی‌توان برداشت

سپس نویسنده با نقل ابیات خواجه حسین در مدح میرزا محمد حکیم، حاکم کابل، سه بیت از اشعار دعائیّه خواجه را نیز نقل می‌کند:
مدام تا که ز دوران به زیر گنبد گردان
شود ز عرصه امکان هوای کون هویدا
همیشه بر سر تخت به عون بازوی سخت
ز زور و صولت بخت، چو زور دولت کسری

ظهور کسر موجّل، به فتح باد مبدّل
 صفوف جیش مکمل، صفوف عیش مهیا
 در بخش دیگری از این مقاله، نویسنده از یک قصیده ۶۶ بیتی در
 مدح اکبرشاه سخن به میان می‌آورد، اما به تحریر هفده بیت از این
 قصیده بسنده می‌کند:

چه پیکر است که چون ازدهای آتشیبار
 برآورد بدی از نهاد خصم دمار
 گهی که دم زند از آتش درون سازد
 جهان به دیده مردم سیاه چون شب تار
 تهمت‌نیست که از پُردلی به روز مصاف
 کمان کشیده زند تکیه بر هزار سوار
 شه سریر جلال، مه سپهر جلال
 گل ریاض کرم، بحر جود و کوه وقار
 جلال ملت و دین، پادشاه ملک یقین
 خدیو یمن یمن، شهریار یسر یسار
 محمد اکبر غازی کی مهره تفنگش
 ز هفت قبه فولاد چرخ کرده گذار

در ادامه ابیات، شاعر به موضوع و هدف اصلی خود برمی‌گردد و
 چنین می‌گوید:

کناره کرد به عهدت غم از میانه خلق
 مرا چه شد که فتادم از آن میان به کنار
 تمام خلق جهان شادمان و من غمگین
 درست روی زمین تندرست و من بیمار
 اگرچه پار به محنت گذشته بود مرا
 به از فراغت امسال بود محنت پار

به آن خدای که در فطرت تو تعبیه کرد
 کمال قدرت خود را دلایل و آثار
 به آن دو جادوی مردم فریب قلب شکن
 به آن دو آهوی مشکین کمند شیرشکار
 به آب دیده گریان چشمه زمزم
 به خاک روضه رضوان احمد مختار
 به عزت حرم و حرمت حریم درش
 که هست قبله ابرار و کعبه احرار
 که گر نه شوق جمال تو می کشید مرا
 نمی کشید مرا دل به این مقام و دیار
 هوای کوی تو بازم به این دیار آورد
 چو بلبل که نسیم آردش سوی گلزار
 اگر نه مرحمت چاره ساز من گردد
 روم ز خاک درت، دردِ سر برم ناچار
 به حضرت تو بی حق خدمت است مرا
 حقوق خدمت دیرینه را فرومگذار

اما در چند صفحه پایانی مقاله چند قصیده دیگر هم به چشم می خورد که خواجه حسین صنعت «سیاقه الاعداد» را در این قصاید به زیبایی آورده است و در ادامه هر یک از آن ها حدود پنجاه و یک بیت در مدح اکبرشاه گفته است. با استناد به قول نگارنده، ده قصیده به همین منوال در دیوان خواجه حسین موجود است:

بین که یک نظر لطف از آن دو نرگس شهلا
 شده ست چاره گر من ز قید پنجه سودا
 به هر کجا گذرد سرو سرکشش به ره افتد
 سزد که سجده برد هشت خلد و نه فلک آنجا

ز غنچه تا به دعای تو ده زبان شده سوسن
 گشاده‌اند آمین لب نیاز دهن‌ها
 دوازده مه سالی کسی ز ده نتواند
 یکی وصف تو گفتن به صد اشارت و ایما
 تو چارده شبه ماهی، ده پانزده شده سالت
 به شانزده چوری، عالمی شود به تو شیدا
 اگرچه هفده جان را ز هژده نیست جدایی
 به حق نوزده حرف از تو احبب است مسیحا

ترتیب اعداد در ابیات به طور منظم و با سیر صعودی رعایت شده
 است و آنچه از مضمون اشعار و از قول نگارنده برمی‌آید، هنگام سرودن
 این شعر، جلال‌الدین اکبر پانزده‌ساله بوده است (۹۴۹ ق)، و بر اساس
 اشعاری که نقل شده، سن خواجه حسین از پنجاه‌وسه سال گذشته بود:

گذشت پنجه‌ویک نیمه نقد مخزنِ عمرم
 سپاه کشور پنجاه‌ودو ربوده به یغما
 گذشت عمر من از پنجه و ستاره بختم
 بر اوج طارم پنجاه‌وچار گشته هویدا
 کسی ز پنجه پنجاه‌وپنج اگر نبرد جان،
 فراز ذروء پنجاه‌وشش چگونه نهد پا؟

خواجه حسین، بعد از درگذشت همایون‌شاه (۹۶۳ ق)، یک سال
 بعد (۹۶۴ ق) قصیده‌ای مرتب می‌کند و آن را «مرصدالعدد» می‌نامد؛
 از بیت سوم این قصیده نامش مشخص می‌شود:

شها، صد اسم عدد را زبانِ خامه مروی
 کشیده بهر تو در سبک نظم طبع گهرزا
 سزد که روح قدس در صوامع ملکوتش
 نهد چو سجه صددانه بر کنار مصلا

مرش صد و عدد بیت و التزام عدد صد
 برو اگر بنهم نام «مرصدالعدد» اولی
 ز کار شعر کسی کو نمی گرفت حسابی
 حساب کار بگیرد ازین قصیده غرا
 قلم به وضع مجدد ز یک رقم زده قاصد
 به آن امید که افتد قبول حضرت اعلی
 به همین منوال قصیده ای دیگر با آرایه سیاقه الاعداد می آید، با این
 مطلع:

خوبان همه صدویک است مر آدم از آن میان
 نزدیک اوست مقصد و دورم ز قصد آن
 این قصیده هم در مدح اکبر است. بقیه ابیات آن در بخش قصاید
 گنجانده شده است.
 همچنین، خواجه حسین از نظم دو قصیده «مرصدالعدد» و
 «مقصدالجنان» در صنعت سیاقه الاعداد به سخنوری خود در این فن
 می یالد:

در صنعت سیاق عدد آن چنان شدم
 کآمد ز دست من به فغان خامه در زبان
 گفتم دو نظم نامی و دهر آن دو نظم را
 نامید مرصدالعدد و مقصدالجنان
 قصیده «مقصدالجنان»، که چند بیتی از آن را غلام مصطفی خان در
 مقاله اش نقل می کند، نشان می دهد که خواجه حسین نیز، مانند شعرای
 بزرگ دیگر، شایسته جمال و زیبایی عروس شعر خود می شود و در
 ارزیابی هنری خود این گونه داد سخن می دهد:
 در نظم بی نظیرم و در نثر بی بدل
 در دهر بی مثالم و در شهر بی نشان

یک نکته گفتم از صد و در خاطر من است
 صد نکته دگر که بگفتم یکی ازان
 منت خدای را که به عالم تو عالمی
 گر دیگران ز جهل ندانند، گو مدان
 چل سال شد که خدمت این خاندان مرا
 پرداخت پرده هوس از نقش خاندان
 از صدق نیت و مدد بخت و عون عقل
 گشتم قرین قرین خدیو ظفرقران

نویسنده در پایان مقاله اشاره می‌کند به اینکه بعد از این قصیده بخش قصاید خواجه حسین به اتمام می‌رسد و غزلیات او آغاز می‌شود. در این میان، ۱۹ غزل خواجه حسین در بحر سریع مسدس مطوی موقوف است. نویسنده مقاله دو غزل از بخش غزلیات خواجه حسین را در انجام مقاله خود می‌افزاید.^۱

شرح احوال خواجه حسین مروی

شمار زیادی از تذکره‌نویسان از خواجه حسین و سخنوری او در میان شاعران هم‌عصرش به نیکی یاد کرده‌اند و هر یک شرح کوتاهی درباره زندگی و اسلوب شعری او عرضه داشته‌اند. متن کامل این اقوال در صفحات دیگر این مسوده مرقوم می‌گردد.

نام و نسب و زادگاه

نامش حسین، فرزند جلال‌الدین منصور،^۲ معروف به خواجه حسین

۱. غلام مصطفی خان، «خواجه حسین مروی کابلی»، مجله اردو، ش ۱، ج ۵۲، ۱۹۷۶ م، کراچی: انجمن ترقی اردو پاکستان، ص ۸۷ - ۹۹.
 ۲. علیقلی واله داغستانی، ریاض الشعراء، با مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۴، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶۶.

و متخلص به مروی. اصلش از سمنان است، ولی در مرو چشم به دنیا گشود. وی از اخلاف شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی، شاعر، نویسنده و از بزرگان تصوف ایران در سده‌های هفتم و هشتم هجری، است.^۱

در زمان حکومت عبیدالله خان ازبک به بخارا رفت و در آنجا به تحصیل علوم مختلف پرداخت. او در فن خوش‌نویسی از شاگردان ملا میرعلی هروی (درگذشته ۹۵۱ ق)، ملقب به «کاتب سلطانی»، خوش‌نویس معروف دربار عبیدالله، بود.^۲

در جوانی مدتی در کابل به سر برد و سپس برای تحصیل علوم عقلی و فقهی راهی عربستان شد. علوم معقول را نزد ملا عصام‌الدین ابراهیم، از دانشمندان و مصنفان سده دهم هجری، و علوم فقه را نزد ابن حجرالمیتی، مفتی عربستان، فراگرفت.^۳

او سپس به سرزمین هند سفر کرد و در آگره به دربار همایون‌شاه (۹۳۷ - ۹۶۴ ق) راه یافت. همایون نیز خواجه حسین را اکرام نمود و او را از ندیمان خاص خود قرار داد.^۴

پس از درگذشت همایون (۹۶۳ ق) و با روی کار آمدن فرزندش، جلال‌الدین اکبر، خواجه حسین در شمار شاعران محتشم دربار اکبر قرار گرفت. اکبرشاه، که به زبان و شعر و ادب پارسی بسیار مانوس بود، از خواجه حسین خواست تا داستان هندی سنگهاسن بتیسی (Singhāsan Battisi) را به نظم فارسی برگرداند. خواجه هم در نظم

۱. مولوی محمد مظفر حسین صبا، روز روشن، با تصحیح و تحشیۀ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی، ۱۳۴۳، ص ۲۰۹.

۲. ملا قاطعی هروی، مجمع الشعرای جهانگیرشاهی، تصحیح محمد سلیم اختر، کراچی: دانشگاه کراچی، ۱۹۷۹ م، ص ۱۱۹.

۳. تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، با مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵۶ - ۱۱۵۷.

۴. ملا قاطعی هروی، مجمع الشعرای جهانگیرشاهی، ص ۱۱۹.